

توی آب

پائولا هاوکینز
ترجمہی سمانہ پرهیزکاری



انتشارات میلکن

درباره‌ی کتاب

«جولیا؟ منم. حتماً بهم زنگ بزن. خواهش می‌کنم جولیا. خیلی مهمه.»
نیل آبوت در آخرین روزهای قبل از مرگ‌اش چندین وچند بار با خواهرش تماس گرفت.

اما جولیا تلفن‌اش را جواب نداد و درخواست کمک نیل را نادیده گرفت. حالا نیل مُرده. می‌گویند پریده توی آب. جولیا مجبور است به مکانی برگردد که فکر می‌کرد برای همیشه از آن فرار کرده. او به آن جا برمی‌گردد تا از دخترِ نوجوانِ خواهرش مراقبت کند.

اما جولز (جولیا) می‌ترسد، خیلی می‌ترسد... از خاطراتی که مدت‌هاست آن‌ها را در گوشه‌ای از ذهن‌اش دفن کرده... از میل‌هاوسِ قدیمی... از دانستنِ این‌که چرا باید نیل این کار را کرده باشد.

و بیش‌تر از هر چیزی از آب می‌ترسد؛ از جایی‌که به آن "آبگیرِ غرق‌شدن" می‌گویند.



با همان نگارشِ پیش‌برنده و درک قوی از غرایز انسانی که میلیون‌ها خواننده را در سراسر دنیا شیفته‌ی اولین رمان هیجان‌انگیز و پُر تعلیق‌اش - دختری در قطار - کرد. پائولا هاوکینز رمانی جذاب و رضایت‌بخش ارائه می‌دهد. این رمان بر پاشنه‌ی داستان‌هایی می‌چرخد که ما را به گذشته‌مان برمی‌گردانند؛ داستان‌هایی که قدرت زیادی در نابودیِ زندگیِ اکنون‌مان دارند.